

آیین جشن و سرور در اسکندرنامه نظامی

مهدیه احمدپور^۱

ژیلا صراطی^۲

چکیده

اسکندرنامه نظامی از نظر آیین و آداب و رسوم مختلف دارای اهمیت فراوانی است. در این مقاله به بررسی یکی از مهم‌ترین آیین‌های رایج آن روزگار یعنی آیین جشن و سرور پرداخته شده است. نظامی در شرفنامه در برخی مواقع در قالب سیر داستان، روایتی از آداب و رسوم مربوط به جشن و سرور و پایکوبی ایرانیان آن دوران و گاه سایر بلاد را با بیانی لطیف ارائه می‌کند. در اقبال‌نامه بیشتر سخنان حکیمانه که بین اسکندر و سایر حکیمان چون سقراط، و ارسطو گفته می‌شود، به گنج و گوهر ناب تشبیه شده و صورت مجسمی از جشن و شادی نیست. نظامی تنها در مواردی نادر به صورت اجمالی به مواردی از شادی و جشن اشاره دارد.

کلید واژه‌ها:

اسکندرنامه، آیین، آداب و رسوم، جشن‌ها و شادی‌ها.

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر-ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر-ایران. (نویسنده مسؤول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۲/۰۶

مقدمه

«حکیم نظامی گنجه‌ای از استادان بزرگ سخن و از شاعران توانمند قرن ششم هجری است که در شهر گنجه متولد شد.» (صفا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۱۵) «وی از جمله شاعرانی است که اصطلاحات علمی و فلسفی گوناگونی را در اشعار خود به کار بسته است؛ بنابر این سروده‌های او همانند دایرةالمعارفی از علوم و دانش وی می‌باشد که به جهت استفاده از تخیل و ایجاد ترکیبات نو، ملاحظت و لطافتی در سخن و بیان و معانی دارد.» (همان: ۳۱۹) بارزترین شاهکار نظامی، مثنوی‌های پنج‌گانه اوست که نام او را در فرهنگ و ادب پارسی، شهره کرده است. «مثنوی پنجم از پنج گنج او اسکندرنامه نام دارد که نظامی آن را به دو بخش تقسیم کرده و بخش اول را شرفنامه و بخش دوم را اقبالنامه نامیده است.» (همان: ۳۱۵)

«بیست و سه قرن است که حدیث اسکندر، موضوع کتاب‌های تاریخ و به شکل قصه مضمون آثار ادبی است.» (افشار، ۱۳۸۷: ۱۵) «اسکندر پادشاه مقدونیۀ باستان بود که توانست تا پیش از رسیدن به سنّ سی سالگی یکی از بزرگترین امپراطوری‌های دنیای باستان را شکل دهد.» (پیرنیا، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۲) «اسکندر یکی از فاتحان کم‌نظیر تاریخ بوده و کتب و داستان‌های بسیاری با شاخه و برگ درباره فتوح جهانگیری او نوشته شد. کم‌کم این شاخ و برگ‌ها اصل داستان را از میان برد و اسکندر مانند یک انسان خیالی و افسانه‌ای گردید.» (شهبازی، ۱۳۳۴: ۲۹۵) «قصه وی در میان ایرانیان و پهنه قلمرو زبان فارسی، به خوبی شناخته شده است. سرایندگان و نویسندگان بلند مرتبه هم این قصه پرآوازه را به طور متعدد و با روایات مختلف در آثار منظوم و مثنوی فارسی مندرج ساخته‌اند.» (افشار، ۱۳۸۷: ۱۸) نظامی نیز در اسکندرنامه به فکر پرورش و نمایش یک قهرمان مثبت و ایده‌آل و الگو بوده است. «او می‌خواهد قهرمان داستانش، جامع تمام صفات حسنه بوده تا بتواند برای سایر سلاطین الگو باشد. از این رو اسکندر را هم فاتح و حاکم زمین و هم پیامبر الهی و هم حکیم و دانشمند شهیر قلمداد می‌نماید و کارهای اساطیری زیادی به او نسبت داده که بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد ولی او به یاری طبع سرشار و فکر پخته‌اش از آن‌ها نتایج اخلاقی می‌گیرد.» (شهبازی، ۱۳۳۴: ۲۹۶) «وی اسکندر را فرمانروایی خردمند، دادگر، هوادار و حامی بزرگ دانش و هنر معرفی می‌کند که در عین حال حامی ستم‌دیدگان و مظلومان است.» (<http://duzgun.ir>)

به تعبیر نظامی اسکندر در دو نوبت جهان را سیر می‌کند؛ در نوبت اول به عنوان پادشاهی

جهانگیر و در نوبت دوم پس از کسب علم و حکمت‌های فراوان به پیغمبری می‌رسد و از جانب خدا دستور می‌یابد که گمراهان را به دین خدا دعوت کند. اتفاقات سفر او را نظامی در شرفنامه و سیر دوم را در اقبالنامه بیان می‌کند. اسکندرنامه از هر جهت از تمام مثنوی‌های دیگر نظامی پر ارج‌تر و گرانبهاتر است، زیرا هنگام سرودن این مثنوی عقل و خرد و اطلاعات و مطالعات نظامی به حد کمال و پختگی رسیده است. «در عین حال، نه تنها این مثنوی از نظر دقایق و لطایف شعر از مثنوی‌های دیگر چیزی کم ندارد، بلکه از جهت کثرت تشبیهات و وصف مناظر نیز بر سایر مثنوی‌ها امتیاز دارد.» (شهابی، ۱۳۳۴: ۳۰۲) «نظامی در اسکندرنامه می‌کوشد که قهرمان داستان خود را فردی محبوب و قهرمانی به تمام معنی ارائه دهد یعنی نظامی در واقع و در عمل اسکندر تاریخ را کنار می‌گذارد و یک اسکندر نو و خیالی می‌آفریند.» (<http://duzgun.ir>)

«شرفنامه که قریب ۶۸۰۰ بیت دارد (همان) عمدتاً معرف زندگی اسکندر از ولادت تا فتح ممالک و بازگشت به روم» (صفا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۱۵) و «احوال او و نیز رسوم مختلف آن زمان است که در آن اسکندر تنها در نقش یک پادشاه به تصویر کشیده شده است.» (یزدانی، ۱۳۸۰: ۱۰۵) و «در آن به برخی از وقایع رمانتیک و غیر واقعی و اعجاب‌انگیز اشاره می‌شود.» (<http://duzgun.ir>) و در حکم رویدادها و رسوم تاریخی در ادبیات پارسی رقم می‌خورد. اکثر ابیات این منظومه پرمعنا بوده که با رسوم گذشته پیوند می‌خورد.

۱- جشن و میهمانی مربوط به طالع نیک فرزند

در ابتدای شرفنامه در داستان «آغاز داستان و نسب اسکندر» نظامی به یکی از رسوم و جشن‌های گذشتگان اشاره می‌کند که رسم بوده هرگاه بزرگ زاده‌ای یا پادشاهی، صاحب فرزندی می‌شد، از طالع‌بینان و پیشگویان می‌خواستند که طالع کودک را مشخص کنند. طالع‌بینان طالع کودک تازه به دنیا آمده را بررسی کرده و از آینده او خبر می‌دادند و چنانچه آن کودک دارای طالع مساعدی بود از طرف پدر کودک مجالس جشن و سرور برگزار شده و به شکرانه این خبر، پایکوبی کرده و هدایا و صلۀ فراوانی به افراد و نیازمندان پرداخت می‌شده است و مردم را به نشاط و شادی نشانیده و می‌و مشک‌فشانی می‌کردند.

شاه از مهر فرزند پیروزبخت در گنج بگشاد و بر شد به تخت
 به شادی گرایید از اندوه و رنج به خواهندگان داد بسیار گنج
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۳)

۲- سرور و شادی مردم به سبب دادگر بودن حاکم

در داستان «پادشاهی اسکندر به جای پدر» نظامی به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن این است که کار و امور کشورها با درایت و کاردانی حاکمان سامان می‌یابد. چرا که فرمانروایان باتدبیر، با خاصان دربار و دانشمندان مشورت می‌کردند و گره از مشکلات کشورشان می‌گشودند. همان‌گونه که به سبب فرهیختگی ارسطو و آگاهی و دانش اسکندر که یکی وزیر و دیگری پادشاه بود، مردم روم در آسایش بوده و به سبب این آسایش، زندگی همراه با نشاطی داشتند و گواه این موضوع ابیاتی در این داستان می‌باشد که اشاره می‌کند مردم روم تصویر اسکندر را در خانه نگاه می‌داشتند و سایر ملل به آن مردم و آن ملک، رشک می‌بردند.

همه روم از آن سرو نو خاسته به ریحان و سرسبزی آراسته
 چنان دادگر شد که هر مرز و بوم زدی داستان کای خوشا مرز روم
 (همان: ۹۳-۹۲)

۳- جشن و میهمانی‌های روزانه

نظامی در داستان‌های متعددی چون «تظلم مصریان از زنگیان پیش اسکندر» و «خراج خواستن دارا از اسکندر» بیان می‌کند که اسکندر در هر زمان که به لشکرکشی یا امور کشوری مشغول نبوده چون شاهان گذشته در سرای خود مجالس مهمانی و جشن و شادی برگزار کرده و به شادی و میگساری مشغول می‌شد. آسوده خاطر در حالی که از نعمت‌های نیک دنیوی بهره‌مند شده و در جام‌های شاهانه برایش می‌ناب می‌ریختند، بر تخت زیبای پادشاهی خود می‌نشست و به نوای موسیقی گوش فرا می‌داد. در این مجالس، حکیمان و دانشمندان فرزانه هماهنگ با آهنگ چنگ و زیر و بم صدای آلات موسیقی نکته‌های نغزی می‌گفتند. گاهی نیز همان‌طور که در داستان «افسانه آب حیات» بیان شده این مجالس جشن و مهمانی به صورت خصوصی برگزار

گردیده و جز خاصان اسکندر کسی بدان مجالس دعوت نمی‌شد. این مجالس جشن تنها به کاخ شاهی محدود نمی‌شد و اسکندر به هر دیار و شهر یا هر مکانی که آن را اترافگاه لشکرش انتخاب می‌کرد، به برگزاری این مهمانی‌ها و جشن‌ها می‌پرداخت. کما اینکه نظامی در دو داستان «ویران کردن اسکندر آتشکده‌های عجم را» و «داستان نوشابه، پادشاه بردع» به این موضوع اشاره می‌کند. این جشن‌ها و خوشی‌ها منحصر به دربار اسکندر نبوده و تمام شاهان چنین جشن‌هایی را برگزار می‌کردند. نظامی در داستان «نوشابه، پادشاه بردع» اشاره دارد که پادشاه کشور بردع همواره به عشرت و خوش گذرانی می‌پرداخت و دخترانی زیبا و خوش صدا در خدمت او بودند که در این دنیا جز می و آهنگ رود با چیزی مأنوس نبوده و به غیر از اطاعت از خداوند و نوشابه کار دیگری نداشتند. شب‌ها نوشابه به عبادت خدا مشغول بوده و صبح‌ها با آن زیبارویان، با موسیقی نوازندگان مشغول نوشیدن می و شادی کردن می‌شد.

سکندر به آیین شاهان پیش
برآراست بزمی در ایوان خویش
گهی باده می‌خورد بر یاد کی
گهی گنج می‌ریخت بر باد می
(همان: ۹۵)

۴- شادی و سرور حاصل از به دست آوردن غنایم

نظامی در برخی داستان‌های شرفنامه چون داستان «تظلم مصریان از زنگیان پیش اسکندر»، «نشستن اسکندر به جای دارا»، «بازگشتن اسکندر از جنگ زنگ با فیروزی» و «رهایی یافتن نوشابه» به سنت دیگری از سنت‌های گذشته اشاره می‌دارد که پس از پایان یافتن جنگ و پیروزی، اموال و غنایم به دست آمده را در یک جا جمع کرده، سپس این غنایم را با مهر پادشاه مهر و موم می‌کردند. پادشاه خوشحال شده و پس از شکرگزاری خدا به خاطر پیروزی و به دست آوردن آن غنایم، جام می می‌خواست و به باده و ساز و آواز مشغول می‌شد و دستور می‌داد در گنجینه‌ها و غنایم را بگشایند و به جشن و پایکوبی پردازند و بخشی از غنایم را میان لشکر تقسیم کنند. این بذل و بخشش باعث شادی و افزایش وفاداری لشکریان به اسکندر یا هر پادشاه دیگری می‌شد و محبتش در دل سپاهیان و درباریانش افزایش پیدا می‌کرد. آن‌ها در محلی که جنگ کرده بودند، مدتی استراحت کرده و به می چهره را سرخی بخشیده و به خوشگذرانی و جشن می‌پرداختند.

ز رود خوش و باده خوشگوار در آمد به بخشش چو ابر بهار
 سران سپه را که بردند رنج به خروارها داد دیبا و گنج
 (همان: ۴۸۱)

۵- شادی پس از پیروزی در جنگ

نظامی به طور مختصر در سه داستان «سگالش نمودن اسکندر بر جنگ دارا»، «رفتن اسکندر به کوه البرز» و «رهایی یافتن نوشابه» اشاره می‌کند که اسکندر پس از چیرگی بر دشمنان به آسایش رسیده و بساط بزم و می می‌گستراند و با زیبارویان و لشکریانش به میمنت پیروزی‌شان به خوشگذرانی و گوش کردن موسیقی و آواز و رقص و پایکوبی می‌پرداخت و این مجلس جشن از هنگام صبح تا هنگام خواب بر پا بود.

نظامی در داستان «جنگ هفتم اسکندر با روسیان و پیروزی وی و شادی بعد از جنگ» اشاره به مجالس شادی و جشن و سرور در بحبوحه جنگ‌ها دارد. زمانی که در جنگ بین دو لشکر یکی از آن دو به پیروزی موقتی دست می‌یافت، شباهنگام با اینکه آماده جنگ بودند ولی مجلس جشن و پایکوبی برگزار کرده و به نواختن چنگ و موسیقی پرداخته و آهنگ و آواز گوش فرا می‌دادند و به می خوردن مشغول می‌شدند. لشکریان رقص و پایکوبی می‌کردند تا مقداری از خستگی آن جنگ از نشان خارج شده و با روحیه‌ای بهتر، روز بعد را به جنگ پردازند و پادشاه یا فرمانده لشکر در میان تمام حضار، گنج و دینار پخش می‌کرد.

که چون شاه روم از شیخون زنگ برآسود و آمد مرادش به چنگ
 نبودی ز شه دور تا وقت خواب مغنی و ساقی و رود و شراب
 (همان: ۱۴۱)

۶- شادی و استقبال از برگشتن اسکندر از جنگ‌ها

در دو داستان از شرفنامه تحت عناوین «بازگشتن اسکندر از جنگ زنگ با فیروزی» و «مهمانی کردن خاقان چین اسکندر را» به نحوه جشن‌های استقبال از اسکندر پس از جنگ و کشورگشایی و برگشتن به میهن اشاره می‌شود. هنگامی که اسکندر و سپاهیان‌ش دوباره به زادگاه خود باز می‌گشتند، در همه جا طبل شادی و سرور زده شده و مردم خوشحالی می‌کردند و به

شکرانه آن و سلامتی پادشاه، پرچم‌های شادی را بر سردر خانه‌ها می‌افراشتند و جشن و سرور برگزار می‌کردند و مال و هدایای بسیاری توسط همه به درگاه شاه از بابت خیرمقدم‌گویی می‌فرستادند. بزرگان روم اسکندر را تحسین و ستایش کرده و بر او گوهر نثار می‌کردند. به استقبال او و لشکرش رفته و وقتی او را می‌دیدند از خوشحالی و به‌عنوان شکرانه حتی حاضر می‌شدند جان خود را پیشکشی نمایند و به‌دستور آنها همه جای شهرها را آذین بسته و از او استقبال گرمی به عمل می‌آوردند. مطرب در بزم‌ها نشانده و زر و مال بسیار نثار می‌کردند. قسمتی از غنایم نیز بین مردم و بزرگانی که در شهرها باقی مانده بودند و به امور کشور می‌پرداختند، تقسیم می‌شده است.

چو دیدند روی خداوند خویش
زر و سیم را بر زمین ریختند
(همان: ۵۲۱)

به شکرانه جان را کشیدند پیش
بهشتی ز هر قصری انگیختند

۷- هدیه به سایر شاهان (قسمتی از غنایم)

با توجه به سروده‌های نظامی در داستان «بازگشتن اسکندر از جنگ زنگ با فیروزی» در می‌یابیم که از دیگر رسوم آن دوران که موجب افزایش دوستی بین پادشاهان می‌شد، این بوده که شاه غالب قسمتی از غنایمی را که در جنگ‌ها به‌دست می‌آورد، به عنوان هدیه به دربار شاهان دوست و همسایه می‌فرستاد. اسکندر نیز پس از شکست زنگیان هدایایی را به سایر کشورها و به‌خصوص دربار دارا شاه ایران می‌فرستد.

به هر سو فرستاد بی وزن و سنگ
به هر گنجدانی فرستاد بهر
(همان: ۱۳۷)

بسی ارمغانی ز تاراج زنگ
ز گنجی که او را فرستاد دهر

۸- جشن و خوشحالی حاصل از امان دادن

از دیگر رسوم مهم در آن زمان که باعث ایجاد جشن و سرور و از بین رفتن کینه و کدورت‌ها می‌شد، این بود که شاه غالب به سران و بزرگان کشور مغلوب امان نامه می‌داده و آنان

را با پرداخت هدایای زیاد مورد دلجویی قرار می‌داده است تا بدین ترتیب از کینه و کدورت‌ها کاسته و از این طریق بتواند عامهٔ مردم را با خود همراه سازد. نظامی به زیبایی در داستان «نشستن اسکندر به جای دارا» به این نکته و انجام این شیوه توسط اسکندر اشاره می‌کند. اسکندر پس از چیرگی بر ایران، بزرگان ایران را فرا می‌خواند و به همه آنها امان می‌دهد. بزرگان ایران شادمان شده و برای پیمان بستن به سوی او می‌آیند. اسکندر خوشحال شده با هر یک از آنها عهد جداگانه‌ای بسته و امانشان می‌دهد و از گنجینه و خزانه، گوهر و زر فراوانی به آنها می‌بخشد و بدین ترتیب بزرگان ایران و عامهٔ مردم با اسکندر از در دوستی و صلح وارد می‌شوند.

همچنین نظامی در داستان «رهایابی یافتن نوشابه» اشاره دارد که اسکندر بر طبق عادت جوانمردی خود به اسیر کشی و بزرگ‌زاده‌کشی نمی‌پردازد و پس از پیروزی بر روسیان، مجلس جشنی ترتیب داده و دستور می‌دهد که شاه روسیان را بیاورند و در جایگاه مناسبی بنشانند و زنجیرهای آهنی را از دست و پایش باز کنند و لباس زربافتی به او ببوشانند. اسکندر با رفتار خود او را تکریم کرده و با دادن هدیه به وی او را ارجمند می‌سازد. اسکندر پادشاهی و بخشی از غنایم را دوباره به شاه روس برگردانده و بر وی، خراجی مشخص می‌کند. او نیز خوشحال به تاج و تخت خود برگشته و همواره گوش به فرمان اسکندر بوده و همه‌ساله به یاد و برای سلامتی او مجلس جشنی برگزار می‌کرده، به خوردن می و جشن و سرور می‌پرداخت.

فلک هر زمان می‌رساندش درود	می ناب می خورد بر بانگ رود
سزاوارتر جایگاهی نشاند	شه روسیان را بر خویش خواند

(همان: ۴۸۲-۴۸۱)

۹- جشن نوروز و سده

نظامی در دو داستان «ویران کردن اسکندر آتشکده‌های عجم را» و «بزم اسکندر با نوشابه» به صورت اجمالی به توضیح یکی از جشن‌های ایران باستان می‌پردازد که آتش پرستان هر ساله با دختران جوان و نو عروسان مصاحبت می‌کردند و در جشن نوروز و سده، دختران جوان و دم بخت در حالی که آرایش کرده از خانه‌ها خارج شده و با شادی در هر سو می‌دویدند و قدحی از شراب قرمز در دست داشته و به یاد و سلامتی موبدان آن را می‌نوشیدند. در آن روز جز شیفته کردن مردان به خود، کاری انجام نمی‌دادند. آن دوشیزگان همراه با زنان و دختران دیگر در آغاز

هر سال یک روز برای هر گونه عیش و عشرت آزاد بودند و هر یک بزمی برای خود می‌آراستند. به اعتقاد نظامی، اسکندر تمام این رسم و رسوم را از بین می‌برد. در جشن نوروز جمشید که شادی همه جا را فرا می‌گرفت، اسکندر بر تخت پادشاهی می‌نشست و شاهان دیگر در مرتبه پایین‌تر روی او می‌نشستند. نوازندگان، می و رود و جام را می‌نواختند و نوشیدنی‌های گوارا و طعام‌های الوان برای حاضرین مهیا می‌شد و دختران زیبا رو در اطرافشان می‌رقصیدند و شادی می‌کردند.

ز هر سو عروسان نادیده شوی ز خانه برون تاختندی به کوی
رخ آراسته دست‌ها در نگار به شادی دویدندی از هر کنار
(همان: ۲۳۹)

۱۰- آیین از ماتم در آوردن خانواده صاحب عزا

از جمله رسوم دیگری که نظامی در شرف نامه در داستان «خواستاری اسکندر روشنگ را» به آن اشاره می‌کند تهیه خلعت و هدایا برای خانواده صاحب عزا می‌باشد تا بدین وسیله از آنان دلجویی شده و ماتم و رخت عزا را کنار بگذارند. اسکندر پس از کشته شدن دارا، پادشاه ایران و تصرف ایران به آسودگی می‌رسد و از حرم‌سرای دارا خبر می‌گیرد و دستور می‌دهد به رسم شاهانه از حریر مصری و رومی و چینی و زیورآلات گرانبها، لباس گران‌مایه زیبا و دلنوازی به همراه سایر هدایا به حرم‌سرای دارا فرستاده شود تا بدین سبب حرم‌سرا از ماتم در آمده و شاد شوند و جامه کبود و لاجوردی عزا را با لباس سرخ شادی و زربافت عوض کنند و بدین ترتیب اسکندر شادی را دوباره به شبستان دارا باز می‌گرداند.

فرستاد یکسر به مشکوی شاه به سرخی بدل کرد رنگ سیاه
به مرجان ز پیروزه بنشانند گرد طلای زر افگند بر لاجورد
(همان: ۲۴۶)

۱۱- جشن ازدواج

از دیگر رسومی که در گذشته، میان پادشاهان وجود داشت این بود که پادشاهان به منظور افزایش دوستی و حفظ تاج و تخت، دختران خود را به عقد پادشاهان دیگر هر چند هم دشمن

بودند، در می‌آوردند. دارا قبل از مرگ به اسکندر وصیت می‌کند که دخترش روشنگ را به عقد خود درآورد. در واقع هدف دارا از این وصیت این بود که به این ترتیب با این وصلت خسارت کمتری به ملک ایران و بزرگ زاده‌گان و شاهزادگان ایرانی وارد شود. در داستان «خواستاری اسکندر، روشنگ را» نظامی به صورت مشروح‌تر به شرح کیفیت مراسم عروسی اسکندر و روشنگ می‌پردازد. هرچند که در داستان‌های «رسیدن نامه اسکندر به کید هندو» و «به پادشاهی نشستن اسکندر» نیز به اجمال به برخی مراسمات و ازدواج‌های اسکندر اشاره می‌کند. اسکندر هنگامی که شادی را به حرم‌سرای دارا بازگرداند در روزی که طالع، خجسته بود و نظر کردن کواکب به یک‌دیگر مناسب ازدواج بود، ازدواج اسکندر و روشنگ هم به رسم یونانی و هم به رسم ایرانیان انجام می‌شود و فرمان می‌دهد که متولیان برگزاری مراسم جشن تمام شهر را آذین ببندند و با پارچه‌های خوارزم و ابریشم‌های رومی، تمام شهر و کشور را صفا دهند و علم‌های جشن در هر برزنی بر پا شده و همه جا بزرگان و مردم به شادی و می‌خوردن پرداخته و مطربان نیز به طرب انگیزی مشغول می‌شوند. نظامی مجلس عروسی اسکندر با روشنگ را به مجلسی تشبیه می‌کند که در آن آسمان و زمین به شادی می‌پردازند و می‌گویند: برای نثار عروسی شاه، گویی شفق، گل سرخ بر خود بر بسته و خورشید و ماه، طبق از شکر نور پر کرده و گویی آسمان کوشکی از شکر ساخته و گنبدی از گل سرخ شفق افراخته است و همه مردم و کشور از شادی به جوش آمده و آواز خوانان از هر طرف آواز سر می‌دهند.

این مجالس جشن و عروسی چندین روز پشت سر هم برگزار می‌شده است و اسکندر صله فراوانی به حضار می‌پرداخت. هنگام شب، اسکندر به طلب روشنگ کسی را به حرم‌سرا می‌فرستد و روشنگ زیبارو را در کجاوه‌ای زرین می‌نشانند و او را به حجله‌گاه اسکندر می‌برند. از دیگر رسوم مربوط به جشن عروسی که نظامی در مورد اسکندر و روشنگ به آن اشاره می‌کند، این است که در شب عروسی هنگامی که خانواده عروس (مادر روشنگ)، روشنگ را به نزد اسکندر به حجله‌گاه می‌آورند، میان خانواده عروس و داماد هدایایی رد و بدل می‌شود و پس از آن، مادر روشنگ او را به دست اسکندر می‌سپارد. نظامی در این داستان به زیبایی با استفاده از آرایه‌های ادبی، سپردن روشنگ به اسکندر را توسط مادرش بیان می‌کند و روشنگ را به شمشاد

و سرو و اسکندر را به سوسن و سراپردۀ اسکندر را به چمن تشبیه می‌کند. پس از پایان شب حجله به هنگام صبح بار دیگر مجلس بزمی بر پا می‌شود که می و آواز چنگ آن، آب و رنگ جوانی و زیبایی به رخسار گیتی می‌دهد. پس از ازدواج اسکندر با روشنگ، بزرگان ایران و تمام سفیران مناطق تحت حکمرانی او در بارگاه او حاضر شده و به او شادباش می‌گویند و هدایایی درخور اسکندر به او می‌بخشند. اسکندر در ازدواج بعدی خود که در داستان «رسیدن نامه اسکندر به کید هندو» و «رفتن اسکندر به هندوستان» بدان اشاره شده، با دختر شاه هندوستان به مذهب اسحاق، نیای خود او را عقد می‌کند. پس از برگزاری مراسم ازدواج اسکندر به رسم ولیمۀ عروسی نزلی و خوان خورشی برای پادشاه هندوستان تهیۀ می‌کند و همراه جواهرآلات و هدایای نفیس دیگر برای پادشاه هندوستان می‌فرستد. نظامی در تمام شرفنامه، وصال اسکندر با عروسان خود و کام‌جویی و حجله‌گاه و شب زفاف با آنان را به زیبایی و لطافت هرچه تمام‌تر در پرده اشاره می‌کند و به این هنر خود در سرودن این بخش‌ها در پرده می‌بالد.

به روزی که طالع برومند بود نظرها سزاوار پیوند بود
جهان‌جوی بر رسم آبای خویش پری‌زاده را کرد همتای خویش
(همان: ۲۵۰)

۱۲- آیین به تخت نشستن

نظامی در اسکندرنامه چندان به مراسم تاجگذاری نمی‌پردازد و تنها در داستان «خواستاری اسکندر، روشنگ را» اشاره‌ای مختصر به آن می‌کند. پس از ازدواج اسکندر با روشنگ او به پادشاهی ایران می‌رسد و مجلس بزمی بر پا می‌شود و اسکندر پادشاه بزرگ با کمر بند پادشاهی که بر کمر بسته بود، بر تخت می‌نشیند. در این جشن ساقیان به می‌دادن می‌پردازند و خوانندگان به خوانندگی مشغول می‌شوند. اسکندر بخشنندگی را آغاز کرده و به قدری زر و سیم به افراد می‌دهد که سر تا پاهای آنان را در بر می‌گیرد. بزرگان ایران و سفیران مناطق تحت حکمرانی او در بارگاهش حاضر شده و به او شادباش گفته و هدایای نفیسی به او می‌بخشند. نظامی در داستان «باز آمدن اسکندر به روم» اشاره می‌کند که اسکندر پس از بازگشت از آخرین سفر خود قبل از پیامبری، باشکوه و عظمت یک پادشاه بزرگ بر تخت پادشاهی یونان می‌نشیند و برای هر

هفت اقلیم زمین که در دامن پادشاهی خود داشت نایبی مشخص می‌کند و آنان همه گوش به فرمان و کمر بسته به عهد و پیمان او بودند و با بزرگداشت اسکندر به سوی کشورهای خود بازمی‌گردند.

می و مجلس شه بر آواز چنگ به رخسار گیتی در آورد رنگ
برآمد چو خورشید بالای تخت فلک در غلامی کمر کرده سخت

(همان: ۲۵۶)

۱۳- جشن و سرور استقبال شاهان و ملّت‌های سایر بلاد از اسکندر

نظامی در داستان‌های متعددی چون «رفتن اسکندر به جانب مغرب و زیارت کعبه»، «نوشابه، پادشاه بردع»، «رفتن اسکندر به دز سریر»، «رفتن اسکندر به هندوستان» و «رسیدن نامه اسکندر به کید هندو» به آدابی اشاره می‌کند که از سوی پادشاهان دوراندیش انجام می‌گیرد و آن نحوه استقبال شاهان و مردم سرزمین‌های مختلف از اسکندر می‌باشد و اشاره دارد که شاهان و مردم مناطقی که توان جنگ با اسکندر را نداشته و یا خردمند بوده و دنبال صلح با او بودند، از در مهمان‌نوازی وارد شده، هدایایی از برای او و سپاهیان‌ش فراهم کرده، پیش می‌فرستادند. تا بدین وسیله دوستی خود را نشان دهند و از احتمال جنگ و خونریزی بکاهند. قاصد اسکندر را با پیام دوستی و هدایای نفیس به سوی او رهسپار می‌کردند. هر جا که اسکندر و لشکرش منزل می‌کرد، پادشاه آن منطقه برای دست‌بوسی به محل اتراق او رفته و گاهی نیز مانند سریری ملک تا دو منزل به استقبال وی می‌رفتند و یا مانند نوشابه، پادشاه بردع، خدمت‌گزاری را در شأن وی مهیا کرده و همراه خود یا آن خدمت‌گزار گنجینه و هدیه فراوان برده و به اسکندر می‌سپردند. این هدایا را گاهی چندین روز به درگاه اسکندر پیش کش می‌آوردند و برای بزرگان اسکندر نیز جداگانه هدیه و پیش‌کشی می‌بردند. باید توجه داشت که به سبب رفتار خوش اسکندر با ملّت‌های تحت سلطه، در عموم نقاط مردم شهرها از او و لشکرش با شادی استقبال کرده و با پیش‌کش هدیه و جشن و آذین شهرشان، ورود او را به منطقه خود خوش آمد می‌گفتند. نمونه‌ای از آن را نظامی در داستان «رفتن اسکندر به ری و خراسان» می‌آورد. بدین ترتیب اسکندر به خاطر رفتار خوب خود به اکثر مناطق بدون خونریزی تسلط می‌یافته است.

به هر منزلی کو عنان کرد خوش همش نزل بردند و هم پیش کش
به اندازه دسترس‌های خویش کشیدند بسیار گنجینه پیش

(همان: ۲۷۲-۲۷۱)

۱۴- نحوه استقبال از پیک‌ها

در پذیرایی از پیک شاهان نیز آداب و رسومی وجود داشت و در برخورد با آنان گشاده‌رویی و رسم مهمان‌نوازی را مراعات می‌کردند. نظامی در داستان‌های «داستان نوشابه، پادشاه بردع» و «سگالش خاقان در پاسخ اسکندر» به این موضوع به صورت اجمالی اشاره می‌کند که وقتی خبر ورود پیک‌ها را به کاخ می‌آوردند شاه دستور می‌داد تا کاخ و دربار را بیارایند و همه جا را عطرآگین کنند و زیبارویان و امیران و وزرا با زینت‌های خود در بارگاه صف بکشند و خود شاه درحالی که آراسته بود و لباس‌های فاخر بر تن و ترنجی معطر در دست داشت، بر تخت شاهانه خود می‌نشست. سپس پیک را فراخوانده و او را گرمی می‌داشت و گاهی بر سرش تاجی از گوهر قرار می‌دادند و همواره او را بر کرسی از زر می‌نشاندند.

برآراست نوشابه درگاه را به زر در گرفت آهنین راه را
 پری چهرگان را به صدگونه زیب صف اندر صف آراسته دلفریب
 (همان: ۲۸۲)

۱۵- مهمانی شاهان برای اسکندر

از دیگر آیین‌های جشن و سرور مورد اشاره در اسکندرانامه نظامی به خصوص در داستان‌های «نوشابه، پادشاه بردع»، «رفتن اسکندر به دز سریر» و «مهمانی کردن خاقان چین اسکندر را» مراسم مهمانی و آداب مهمان‌نوازی توسط میزبان می‌باشد. هنگامی که اسکندر به سرای پادشاه دیگر می‌رفت، مجلس بزرگی برپا می‌شد و به اسکندر احترام می‌گذاشتند و گاهی مانند نوشابه، پادشاه بردع، خود مانند عروسی بر جایگاه زرین نشسته و خدمت‌گزاری شاه را کرده و تخت پادشاهی خود را شایسته نشستن اسکندر می‌دانستند. زیبارویان به رسم پیشوازی برای او شربت می‌آوردند و اوّل خود از آن می‌نوشیدند که شاه مطمئن باشد که آغشته به زهر نیست. در آن مجلس، خوان و سفره زرین شاهانه مهیا شده و بساط انواع غذاها و نوشیدنی‌های شاهانه فراهم می‌شد و در خوان‌های زرین، غذاها را می‌آوردند. در آن مجلس آرزوگاه، هرکس هرچه آرزو داشت مهیا بود و هر مائده‌ای که می‌خواستند، فوری خوان مائده بدان آراسته و حاضر می‌گشت.

گاهی نیز با فال زدن در روزی که خوش یمن بود، بزمی با شکوه و با هیبت چون بهشت برای اسکندر بر پا می‌کردند و میزبان به همراه بزرگان برای دعوت اسکندر به نزد او می‌رفتند. در مجلس مهمانی، او را با شادی درحالی که ترنجی از کافور و عنبر در دست داشت، بر روی تخت زرین می‌نشاندند و سایر بزرگان در پایین دست پیشگاه او می‌نشستند. پس از خوردن غذا سفره سرخ‌فام در مجلس افکنده و به خوردن باده و می‌لعل مشغول می‌شدند و نوازندگان و خوانندگان از هر دیاری مشغول نواختن و خواندن می‌شدند. انواع موسیقی‌های شادی‌آور در آن‌ها نواخته می‌شد و حضار به رقص و پایکوبی می‌پرداخته‌اند. از جمله ساز و آهنگ‌های نواخته شده در این مهمانی‌ها می‌توان به آهنگ سازهای زهی نوازندگان سغدی، خواننده‌های موسیقی پهلوی و آهنگ ارغنون زن‌های یونانی اشاره کرد که همه را شیفته خود می‌کردند. در این جشن و میهمانی‌ها، میزبان شروع به بخشش می‌کرده که شامل جواهرآلات و سایر اقسام با ارزش می‌شد. اسکندر پس از پذیرفتن هدایای میزبان و اتمام مهمانی به اتراق‌گاه خود برمی‌گشت و صبح فردا را با باده و آواز و موسیقی آغاز می‌کرد و چندین روز را در شادی و می و ساز و آهنگ روزگار می‌گذراند.

نمودند بر باده ناوردها

غریب اوستادی و رامشگری

(همان: ۴۱۰)

چو خوردند هر گونه‌ای خوردها

نشسته به رامش ز هر کشوری

۱۶- مهمانی اسکندر برای شاهان

نظامی در شرفنامه در چندین داستان چون «نوشابه، پادشاه بردع»، «بزم اسکندر با نوشابه»، «رفتن اسکندر به غار کیخسرو» و «مناظره نقاشان رومی و چینی» اشاره می‌کند که اسکندر همواره در قبال شاهان و فرمانروایانی که او را مهمان کرده بودند، مجالس جشن و مهمانی به مراتب باشکوه‌تری ترتیب می‌داده و با اینکه تمام این مجالس در اتراق‌گاه‌های او انجام می‌گرفت، ولی تمام تلاش خود را می‌کرده تا مجلس به نحو احسن برگزار شود. اسکندر دستور می‌داد مجلس بزمی چنان روشن و خرم آراسته سازند که بزم‌گاه آسمان و اختران در پیشش هیچ باشد. در این مهمانی‌ها تخت طلایی زیبایی برای نشستن شاه میهمان در کنار تخت اسکندر قرار

می دادند و با میهمان، مهربانی می کرد. در ابتدا شاه با شربت گلاب آمیخته‌ای چون شربت‌های بهشتی یا می ناب پذیرایی می شد. سپس همه رقم غذاهای خوش بو و طعم در سینی‌های زرین پیش می آوردند. آوازخوانان به آواز خواندن مشغول بودند و جام‌های شرابی که انسان را مست و از غم‌های جهان رها می کرد، فراهم بود. از سروده‌های نظامی در شرفنامه درمی یابیم که اسکندر چندین روز در حال بزم و جشن با میهمان تاجدار خود مشغول بوده و مهر و دوستی‌شان روز به روز بیشتر می شد.

در داستان «نوشابه، پادشاه بردع» نظامی اشاره می کند که اسکندر یک ماه بساط جشن و سرور به رسم پادشاهان می گسترد و به می خوردن و آواز و نوازندگی مشغول می شود. مجلس بزم اسکندر برای نوشابه چنان بود که گویی شاه اسکندر آن زیبارویان پری پیکر را با کمند زلف خودشان از آسمان به زمین آورده بود و با رقص نوشابه و اسکندر آن مهمانی شاهانه آراستگی می یابد و آن پری‌چهرگان آواز می خواندند. در این داستان، نظامی با استفاده از صنعت تشبیه به رقص نوشابه با اسکندر اشاره می کند و اسکندر را به سرو و کبک، نوشابه را به شمشاد و قرقاول، مجلس مهمانی را به چمن و رقص آن دو را به خرامیدن تشبیه می کند. اشاره دیگر نظامی در داستان «بزم اسکندر با نوشابه» به این مسئله می باشد که میزبان، حرمت دختران و زیبارویانی که در آن مجالس و جشن مشغول شادی و رقص بودند را نگه می داشت و با چشم هوس به آنان نگاه نمی کرد و تمام لشکر و سایرین نیز به حرمت بزرگ مجلس این شرم را نگه می داشتند.

چو می در ولایت شد آتش فروز
نشستند تا شب به رامشگری
(همان: ۲۹۸)

می ناب خوردند تا نیمروز
پری پیکرانی بدان دلبری

۱۷- شادی پس از صلح و جشن دو لشکر

در داستان «سگالش خاقان در پاسخ اسکندر» شاعر بلند آوازه ایران اشاره می دارد که پس از ایجاد صلح بین دو لشکر، بزم و مهمانی و جشنی تدارک دیده شده و دو پادشاه و افراد هر دو لشکر در آن جشن با یکدیگر مشغول نوشیدن باده و پایکوبی و ساز و آهنگ می شدند و شب

هنگام اسکندر نوشیدن می و باده را آغاز می کرد و تا صبح به یاد جمشید از جامش می می نوشید و تا صبح آسوده خاطر استراحت می کرد.

سپهدار چین هر دم از چین دیار
فرستاد نزلی بر شهریار
به هم بود رود و می و جامشان
همان نزد یکدیگر آرامشان
(همان: ۴۰۰)

اقبالنامه دنباله شرفنامه است که به مناسبت کلمه «خرد» در بیت اول و خردنامه‌های حکما در وسط به خردنامه معروف شده است و (دستگردی، اقبالنامه، ۱۳۷۶: ۲) مشتمل بر ۳۶۸۰ بیت است که شامل سفرها و فتوحات دریایی اسکندر می باشد. (<http://duzgun.ir>) نظامی در اقبالنامه اسکندر را یک فیلسوف فرمانروا و یک پیامبر الهی معرفی می کند و خواسته با این کار بین نبوت و حکومت ارتباطی برقرار کند (یزدانی، ۱۳۸۰: ۱۰۷) و در آن به سخن از علم و حکمت و پیامبری اسکندر و مجالس او با حکمای بزرگ و زندگانی وی می پردازد. (صفا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۱۵) اقبالنامه به روشنی می رساند که شاعر گنجه با حکمت یونان آشنایی کاملی داشته است. (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۶) در اقبالنامه، نظامی از فلسفه جهان بینی، دانش و خرد و توصیف مجالس علمی اسکندر با دانشمندان و پیروزی‌های سفر دوم او سخن به میان می آورد. (<http://duzgun.ir>)

۱- شادی و سرور

در اقبالنامه تنها در داستان «افسانه نانوای بینوا و توانگری وی به طالع پسر» به سرور و پایکوبی اشاره شده و این داستان بیان می کند که روزی مرد نانوای بینوایی یک زنگی را در خرابه‌ای ملاقات می کند و ساز رود را از او گرفته و از ناسازگاری روزگار، زخمه بر ساز بسته و مطرب رود نواز آن زنگی می شود و او را مانند دیگی که از آتش به جوش و خروش درآمده به رقص می آورد و با نوای رود خود زنگی را به حالت مستی در می آورد که گاهی از سبوی سفالین باده می خورد و گاهی به امید مال و ثروت به رقص در می آمد.

از او بستدم رود عاشق نواز
ز بی سازی اش پرده بستم به ساز
سر زخمه بر رود بگماشتم
سرودی فرینده بر داشتم
(نظامی، ۱۳۷۶: ۸۴)

۲- شادی و سرور حاصل از به دست آوردن غنایم

در مورد به دست آوردن غنایم نیز چون سیر دوم سفر اسکندر به منظور کشورگشایی نبود، تنها در داستان «گذار کردن اسکندر دیگر باره به هندوستان» به صورت گذرا به این قسمت اشاره شده و نظامی بیان می کند که هنگامی که زیبارویی نشان گنج عظیمی را که از عظمت آن گنج چشم گوهرکشان خیره می ماند به اسکندر می دهد، وی مقداری از آن گنج را با خود برده و برخی دیگر را میان مردم تقسیم می کند.

یکی گنج پوشیده دادش نشان	کز او خیره شد چشم گوهرنشان
شه آن گنج آکنده را بر گشاد	نگه داشت برخی و برخی بداد

(همان: ۲۰۵)

۳- جشن های روزانه

در سیر دوم اسکندر دیگر از جشن و سرورهایی که بدانها در شرفنامه اشاره شد، خبری نیست و تنها در داستان «گذار کردن اسکندر دیگر باره به هندوستان» به جشن و سرور گروهی از پریان اشاره می شود که همه شب از دریا بر آمده بر ساحل آرام گرفته به غنا و لهو و لعب مشغول شده و کسی که آواز آنها را بشنود، از زیبایی آن از خود بی خود می شود. در آن دریا آهنگهایی می سرایند که در وزن و سبک آن کسی تا به حال نگفته و همه شب به این کار مشغولند و قبل از سپیده دم به آب باز می گردند. هر یک سرودی می سرایند که بسیار دلنشین است و هنگامی که آن آواز شیرین به گوش اسکندر رسید، از خوشی و سرمستی به وجد آمد.

سراینده هر یک دگرگون سرود	سرودی نو آیین تر از صد درود
چو آن لحن شیرین به گوش آمدش	جگر گرم شد خون به جوش آمدش

(همان: ۲۰۸)

۴- سرور و شادی پس از حل مشکلات

نظامی در داستان «گذار کردن اسکندر دیگر باره به هندوستان» به صورت اجمالی به مناسبتی که به خاطر آنها به شادی می پرداختند، اشاره می کند. هنگامی که با مشکل و مسأله ای

روبرو می‌شدند اگر آن مشکل با تدبیر و هوش شخصی برطرف می‌شد، به جشن پرداخته و به او صله و هدایایی گران‌قیمت می‌پرداختند.

شه از مهر آن کار سر دوخته
چو مهر بهاری شد افروخته
ز شادی به فرزانه چاره سنج
بسی تحفه‌ها داد از مال و گنج
(همان: ۲۱۴)

۵- جشن و سرور استقبال شاهان و ملّت‌های سایر بلاد از اسکندر

در اقبالنامه هم موقع ورود اسکندر به شهری، برای او جشن استقبال و هنگام خروج جشن خداحافظی برگزار می‌کردند. در دو داستان «گذار کردن اسکندر دیگر باره به هندوستان» و «رسیدن اسکندر به حد شمال و بستن سدّ یا جوج» بدان‌ها اشاره می‌شود. حاکمان یا مردم آن مناطق هدایایی به همراه خوردنی‌های فراوان آماده کرده و همراه خود به نزد اسکندر می‌آوردند و یا با عزت و احترام به پیشوازش آمده و او را به کاخ زیبایی دعوت می‌کردند و نعمت‌ها و خوردنی‌های زیادی برای او می‌آوردند. اسکندر، دین الهی را بر آنان عرضه می‌کرد و پس از این‌که پذیرا می‌شدند، آنان را با لباسی فاخر به سوی شهر خود گسیل می‌کرد.

مقیمان آن شهر مردم نواز
به پیش آمدندش به صد عذر باز
فرو آوردندش از ره به کاخ
به کاخی چو مینوی مینا فراخ
(همان: ۲۲۹)

نتیجه‌گیری

اسکندرنامه نظامی، اثر نفیس و گران‌بهای قرن ششم هجری، علاوه بر اهمیت تاریخی و حماسی از نظر آیین و آداب و رسوم مختلف، دارای اهمیت فراوانی است. این آیین‌ها و سنت‌ها شامل موضوعات گوناگونی از جمله مسائل اجتماعی و فرهنگی و غیره می‌باشد. این آیین‌ها نشان می‌دهد که این منظومه بزرگ یعنی اسکندرنامه بیشتر در پیرامون سخنان شخصیت‌های داستان‌ها و جنگ‌ها و پیروزی‌های اسکندر می‌باشد و در موارد کمی مشاهده می‌شود که این دیدگاه‌ها مربوط به جشن‌ها و میگساری‌ها و شراب‌خوری‌ها و ارمغان در هنگام مهمانی‌های شاهان آن زمان می‌باشد. در ایران باستان جشن‌های مختلف با آداب و سنت‌های گوناگونی برگزار می‌شد که نظامی در شرفنامه به صورت اجمالی به برخی از آن‌ها پرداخته و در قالب سیر داستان، روایتی از آن‌ها را ارائه می‌کند و می‌توان در میان اشعار این شاعر بنام، نمونه‌هایی از آداب و رسوم مربوط به جشن و سرور و پایکویی ایرانیان آن دوران و گاه سایر بلاد را جستجو کرد که هرچند کوتاه ولی با بیانی لطیف به آن‌ها پرداخته شده است. در اقبالنامه بیشتر سخنان حکیمانه و پند و اندرزهایی که بین اسکندر و سایر حکیمان چون سقراط، ارسطو و نیز بین خود حکیمان گفته می‌شود، به گنج و گوهر ناب تشبیه شده و صورت مجسمی از جشن و شادی نیست. نظامی تنها در مواردی نادر به‌طور اجمالی و کوتاه در اقبالنامه به مواردی از شادی و جشن اشاره دارد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- افشار، ایرج، (۱۳۸۷)، *اسکندرنامه به روایت فارسی*، تهران، نشر چشمه، چاپ اول.
- ۲- پیرنیا، حسن، (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران باستان*، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- ۳- ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۲)، *نظامی گنجهای*، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- ۴- شهابی، علی اکبر، (۱۳۳۴)، *نظامی شاعر داستان سرا*، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم.
- ۵- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۹)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۶- محمدزاده صدیق، حسین، (۹۳/۶/۱۵)، *اسکندرنامه نظامی گنجوی*، <http://duzgun.ir>
- ۷- نظامی گنجهای، جمال‌الدین، (۱۳۷۶)، *اقبالنامه (نظامی)*، وحید دستگردی، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران، انتشارات قطره، چاپ اول.
- ۸- _____، (۱۳۷۶)، *شرفنامه (نظامی)*، وحید دستگردی، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران، انتشارات قطره، چاپ اول.
- ۹- یزدانی، زینب، (۱۳۸۰)، *نظامی*، تهران، انتشارات تیرگان، چاپ اول.